

دکتر همایون مافی^۱

دانشیار، گروه حقوق تجارت بین الملل، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری تهران، تهران، ایران.

ریحانه روشنائی

دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.

آثار رای داوری

چکیده

رای داور همانند حکم دادگاه می‌تواند به عنوان دلیل امر مختوم و یک سند معتبر و لازم الاجرا مورد استناد واقع شود. علاوه بر این، قطعی و لازم الاجرا بودن مهم‌ترین ضمانت اجرای آرای داوری بشمار می‌رود. به بیان دیگر، رای داور قابل رسیدگی مجدد نیست و دارای قدرت اجرایی است. آیین تضمین رای از طریق دستور دادگاه به منزله تأیید رای داوری است. از سوی دیگر، با امضا و صدور رای، داور از رسیدگی فارغ می‌شود و دیگر حق تغییر رای را ندارد. رای داور واجد اثر نسبی است بدین معنی که فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که در تعیین داور دخالت و مشارکت داشته‌اند و قائم مقام آنها معتبر است و در مورد اشخاص دیگر تاثیری نخواهد داشت. نسبی بودن اثر رای مابینتی با اعتراض ثالث به رای ندارد. هدف نوشتار حاضر بررسی و تحلیل آثار رای داور در رسیدگی‌های داوری است.

واژگان کلیدی:

رای داور- اعتبار امر مختوم- قطعی- لازم الاجرا- شخص ثالث

مقدمه

طرفین یا اصحاب دعوی، می‌توانند توافق نمایند که اختلافات بین خود را که از یک رابطه حقوقی معین به وجود آمده یا به وجود خواهد آمد اعم از اینکه این رابطه قراردادی یا غیر قراردادی باشد از طریق داور یا داوران منتخب حل و فصل کنند و به یک تصمیم نهایی و الزام آور برسند. این تصمیم را می‌توان در قالب یک رأی ملاحظه کرد. رأی دآوری، به معنای یک رأی نهایی است که همه موضوعات مورد ارجاع به مرجع دآوری را حل و فصل می‌کند و این فیصله دعوی و گذاردن نقطه پایان بر آن از نتایج امر مختوم است. قائل شدن این آثار برای رأی دآوری، با هدف اجرای آن انجام می‌شود و آنرا دارای رژیم اجرایی ممتازی می‌گرداند. رأی داور، در مرحله اجرا دارای امتیازاتی است؛ زیرا، طرفین در مراجعه به دآوری تراضی می‌کنند رأی داور را بپذیرند و به صورت اختیاری اجرا کنند. با این همه، در صورتیکه محکوم علیه رأی را با میل و رغبت اجرا نکند، امکان اجرای اجباری رأی به موجب قانون منتفی نیست. در حالیکه قانون در جهت حمایت از حقوق محکوم علیه از اجرای رأی دآوری حمایت می‌کند، برای حفظ حقوق محکوم له از اجرای ارای دآوری معیوب جلوگیری به عمل می‌آورد. رأی داور، بر مبنای توافق طرفین و انعقاد قرارداد دآوری استوار است و ریشه و جوهر اصلیان در اراده طرفین قرارداد دآوری نهفته است. آراء متنوع و متفاوتی در طول رسیدگی دآوری می‌توانند صادر می‌شوند. آراء قطعی، از یک طرف موضوع اختلاف را فیصله می‌دهند و از طرف دیگر نسبت به طرفین الزام آور بوده و قاطع دعوی نیز می‌باشند. رأی داور، دارای قدرت اثباتی بوده و می‌توان در مقام اثبات به عنوان یک سند از آن استفاده نمود. شناخت آثار رأی داور به طرفین این امکان را می‌دهد که بتوانند از مزایای آن در اجرای رأی داور بهره مند شوند. گفتار اول، به آثار رأی دآوری معتبر اختصاص دارد. در گفتار دوم قابلیت استناد رأی داور علیه ثالث مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد.

گفتار اول - آثار رأی معتبر

در هر نظام حقوقی ملی، رأی داور همانند حکم دادگاه دارای اثری است. آنچه مسلم است این است که رأی داور به هر کیفیت و نظر قابل اجرا نیست. اعتبار ارای دآوری، بر طبق شرایط شکلی و ماهوی نظام حقوقی کشور مبدأ تضمین می‌گردد و متأثر از قرارداد

داوری و قانون مربوطه است. قانون داوری، تضمینی است بر اینکه رأی داوری از کلیه الزامات رسمی و قواعد اجباری محل صدور تبعیت کرده و واجد شرایط لازم برای اجرا می‌باشد. اهتمام مراجع داوری بر این است که آرای داوری صادره صحیح، معتبر و قابل اجرا باشند. آراء معتبر، توانایی اجرای آنها را نزد دادگاه‌های ملی افزایش داده و خطر اعتراض یا تجدید نظر خواهی را به حداقل می‌رساند. ذیلاً، به برخی از آثار رأی داوری می‌پردازیم.

بند اول - قدرت اثباتی

رأی داوری با توجه به شرایط صدور آن که غالباً توسط داور و در حدود صلاحیت او و در محدوده موافقتنامه داوری تنظیم می‌گردد از ارزش اثباتی دلیل برخوردار است و می‌توان آن را به عنوان یک سند دارای اعتبار استفاده کرد. در این صورت، چهره اثباتی رأی داور اعتبار اماره حقیقت حاصل از دادرسی کامل و امر مدلل را می‌یابد که به عنوان دلیل قابل استناد است. در حالیکه پدیده نسبیت رأی داور خود را در اثر الزام آور بودن رأی نسبت به طرفین و تحمیل آن بر آنها نشان می‌دهد، در قدرت اثباتی با قابلیت استناد رأی مواجه هستیم.

معدلک، با در نظر گرفتن مفاد ماده ۱۲۸۷ قانون مدنی نمی‌توان رأی داور را به منزله سند رسمی دانست. از این رو، امکان انکار و تردید نسبت به رأی داور وجود دارد.^۱ ارزش اثباتی رأی داور به عنوان دلیل به این علت است که چه بسا ذینفع عجالاً نخواهد آن را به اجرا درآورد و صرفاً بخواهد رأی را شناسایی کند تا از آثار آن بهره‌مند شود. برای مثال محکوم له رأی داوری می‌تواند در دعوای دیگری که محکوم‌علیه مطرح می‌کند به عنوان دلیل ایراد امر مختوم به آن استناد کند یا در دعوای دیگری از آن به عنوان یک سند معتبر و لازم‌الاجرا استفاده کند.^۲

۱ - عبدالله شمس، آئین دادرسی مدنی، جلد ۳، ص ۵۷۵.

۲ - محبی، محسن، "امتیازات داوری از حیث اجرای رأی داوری"، ص ۱۹۶.

بند دوم - قاعده فراغ داور

تا وقتی که داور رأی خود را در موضوع اختلاف صادر نکرده است اشتغال به رسیدگی دارد. داور با صدور رأی از رسیدگی به دعوی فارغ می‌شود و حق رسیدگی مجدد به دعوا را ندارد، اگرچه رأی صادره اشتباه و برخلاف قانون باشد؛ بنابراین، با امضاء رأی، داور دیگر صلاحیتی برای رسیدگی به دعوا را ندارد و وظیفه وی با صدور و اعلام رأی خاتمه می‌پذیرد. قاعده فراغ داور، از آثار حکم ترافعی محسوب می‌شود. این قاعده براساس یک سنت قدیمی است که اصل آن به حقوق روم باز می‌گردد و به موجبان قاضی با اعلام رأی قدرت قضاوت خود را در دعوا از دست می‌دهد.^۱ قاعده مزبور در ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۱۸ چنین بیان شده بود: «دادگاه پس از امضای رأی حق تغییر آن را ندارد». به نظر می‌رسد تثبیت رأی اقتضا دارد که رأی صادره پس از انشاء و امضا داور از موجودیت کافی برخوردار شود و هر آن دستخوش تغییرات جدید واقع نشود.

با عنایت به تشابه رسیدگی داور و دادرسی و با توجه به اینکه حکم صادره از سوی داور نیز از جمله احکام ترافعی محسوب است، داور نیز پس از ختم رسیدگی و صدور رأی از رسیدگی فارغ و حق مداخله و تغییر حکم را ندارد؛ زیرا داور یا داوران نیز مسأله و اختلاف حقوقی مطرح شده نزد خویش را بررسی و پس از احراز صحت ادعا یعنی تصدیق یا عدم تصدیق، تصمیم نهایی را در قالب رأی اتخاذ می‌نمایند. این امر در هیچ یک از مواد آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی نشده است. ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی تنها اجازه تصحیح رأی داور را حداکثر تا پایان مهلت اعتراض به داور می‌دهد. در خصوص داورهای بین‌المللی نیز، ماده ۳۲ قانون داور تجاری بین‌المللی ایران و ماده ۳۳ قانون نمونه با اعمال قاعده فراغ داور، تنها به داوران اجازه داده که در صورت بروز اشتباه و ابهام و سکوت در مورد ادعاهای مطروحه در رأی، نسبت به تصحیح و تفسیر و یا تکمیل رأی داور اقدام نمایند.

۱ - عبدالله شمس، آیین دادرسی مدنی، جلد ۲، ص ۲۲۷.

الف - تصحیح رأی داور

رای صادره از سوی داوران ممکن است در مواردی با سهو قلم یا اشتباه همراه باشد. به عنوان مثال در تنظیم و نوشتن رأی ممکن است، کلمه‌ای بیفتد یا اضافه شود و یا در محاسبه اشتباه صورت گرفته باشد به نحوی که موجب خلل در حکم صادره شود. با تجویز ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه راسا یا به درخواست ذینفع، رأی دارای اشتباه را تصحیح می‌کند. در خصوص رأی داور یا داوران نیز در صورت وجود چنین اشتباهاتی بر اساس ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی تصحیح رأی داوری در حدود ماده ۳۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی قبل از انقضاء مدت داوری، رأساً با داور یا داوران است و پس از انقضای آن تا پایان مهلت اعتراض به رأی داور (بیست روز پس از ابلاغ)، به درخواست طرفین یا یکی از آنان با داور یا داوران صادر کننده رأی خواهد بود. داوران مکلفاند ظرف بیست روز از تاریخ تقاضای تصحیح رأی، اتخاذ تصمیم نمایند. رأی تصحیحی به طرفین ابلاغ خواهد شد و در این صورت رسیدگی به اعتراض در دادگاه تا اتخاذ تصمیم داور یا انقضای مدت بیست روز متوقف می‌ماند. علاوه بر آن در داوری‌های بین‌المللی نیز مقرراتی در خصوص اصلاح رأی پیش‌بینی شده است. برای مثال، قانون نمونه در ماده ۳۳ به هر یک از طرفین اجازه داده تا ظرف سی روز با ارسال اخطاریه به طرف دیگر از دیوان داوری درخواست تصحیح هرگونه اشتباه در رأی را بنماید و یا چنانچه دیوان داوری خود متوجه اشتباهاتی در رأی شود رأساً نیز مبادرت به رفع اشتباه و تصحیح آن نماید. قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز در ماده ۳۲ چنین تمهیدی را با پیروی از قانون نمونه در خصوص اشتباهات احتمالی رأی داور اندیشیده است. توجه به مندرجات بند ۳ ماده ۳۲ روشن می‌سازد که هرگونه اصلاح رأی داوری می‌باید توأم با امضای داوران و شامل دلایل توجیهی اصلاح رأی باشد. در تصحیح رأی، داور مجال رسیدگی مجدد و تغییر مفاد رأی را ندارد. بدیهی است، رأی اصلاحی به صورت الحاقیه رأی داور و جزء لاینفکان به شمار می‌رود. با توجه به تمامی موارد پیش گفته سوالی که مطرح می‌شود این است که تمامی این مواد مهلت خاص را جهت اعتراض به اشتباهات پیش‌بینی نموده‌اند اما تکلیف پس از انقضای این مهلت‌ها چه در قانون آیین دادرسی مدنی ایران و چه در قانون داوری تجاری بین‌المللی

پیش‌بینی نشده است. آیا اساساً قانونگذار نظر به رفع اشتباه از رأی پس از اتمام این زمان‌ها نداشته است یا تصحیح اشتباه امری ضروری تلقی می‌گردد؟ برای پاسخ به این سؤال ملاحظه سابقه مواد قانونی مفید به نظر می‌رسد:

ماده ۶۴۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ مقرر می‌کرد: تصحیح حکم قبل از انقضا مدت داوری با داور و بعد از انقضاء مدت با دادگاه صلاحیت داراست. به نظر می‌رسد که ماده ۴۸۷ قانون آیین دادرسی مدنی ایران مصوب سال ۱۳۷۹ که جایگزین ماده مذکور می‌باشد به طور ناقص درصدد بیان حکم مصرحه در ماده ۶۶۴ می‌باشد؛ زیرا وفق ماده ۴۸۷ تصحیح رأی داور قبل از انقضاء مدت داوری رأساً با داوران خواهد بود و پس از انقضاء مدت تا پایان مهلت اعتراض به رأی داور به درخواست طرفین یا احد از آن‌ها با داور یا داوران صادر کننده رأی خواهد بود. نتیجتاً، ملاحظه می‌شود که مقنن تکلیف زمان بعد از انقضاء مهلت اعتراض را مشخص نکرده است. به نظر می‌رسد باید دادگاه را در این خصوص صالح به تصحیح شناخت؛ زیرا با پایان داوری داور یا داوران فاقد سمت لازم برای تصحیح رأی می‌باشند. در هر حال، رأی اصلاحی جزء رأی اصلی خواهد بود.

ممکن است این ایراد وارد شود که این استدلال هر چند در جهت اثبات لزوم تصحیح رأی داور پذیرفتنی است؛ اما به هیچ وجه موجد صلاحیت دادگاه نخواهد بود و نمی‌توان صلاحیت محاکم دادگستری را استنتاج نمود. در پاسخ به این ایراد باید گفت که هر چند مقنن حقوق و تکالیف متعددی را برای داوران به عنوان قضات منتخب طرفین قائل شده است، اما این حقوق و اختیارات صرفاً محدود به مدت داوری است و توجه به مواد متعدد قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص داوری مؤید این است که پس از انقضاء این مدت هیچ حقی برای داوران وجود ندارد. حتی موردی که رأی داور خارج از موعد قانونی صادر شده باشد، از موارد نقض و ابطال حکم محسوب است؛ بنابراین، چنین استنباط می‌شود که با عنایت به محدوده زمانی قرارداد داوری نمی‌توان معتقد به صلاحیت داوران نسبت به تصحیح رأی، آن هم پس از انقضای مهلت اعتراض بود و با توجه به صلاحیت عام محاکم دادگستری به نظر می‌رسد دادگاه، صالح به تصحیح رأی باشد.

ب - تفسیر رأی

هرگاه مفاد رأی داوری اجمال و ابهام داشته باشد و هنگام اجرای مدلول آن اصحاب دعوی با اشکالاتی مواجه شوند، به داور یا داوران اجازه داده می‌شود تا با تفسیر ارای خود، از آن رفع ابهام نمایند. منظور از تفسیر رأی، تعیین مدلول حقیقی رأی و ابهام زدایی آن است؛ به عبارت دیگر، کشف و جستجوی ظهور الفاظ رأی داوری برای تعیین حد شمولان و تعیین حقوق و تعهدات طرفین است. بدیهی است در مقام تفسیر، امکان توسعه و تکمیل دلایل توجیهی رأی برای داوران مقدور و میسر نیست. رأی تفسیری از همان اعتبار رأی اصلی برخوردار است. با توجه به قاعده فراغ داور که به عنوان اصل کلی پذیرفته شده است و تفسیر مضیق استثنائات، تاکید این نکته لازم است که داور یا داوران نمی‌توانند برای برطرف کردن عیوب یا نقایص در امر استدلال تحت عنوان تفسیر رأی، عمل کنند. دادگاه هم نمی‌تواند احکام یا قراردادهای صادره را از جهت نقص در استدلال، مورد تفسیر قرار دهد.^۱

تفسیر رأی در بعضی نظام‌های حقوقی در حدی مقدور است که با تصمیم دادگاه صورت گیرد؛ زیرا، با صدور رأی، مرجع داوری بلافاصله منحل شده و از بین می‌رود؛ اما در کشورهای دیگر، برعکس امکان دارد رأی دوباره به مرجع داوری که صلاحیت آن از نو برقرار می‌گردد ارجاع شود. در فرانسه تصویب نامه ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱، به داوران اختیار تفسیر ارای خود و اصلاح اشتباهات تحریری رأی را اعطا کرده است (ماده ۱۴۸۵). فقط در صورت عدم امکان تشکیل جلسه داوران، دادگاه صلاحیت انجام این کار را دارد. دادگاه‌ها در مورد کشف دلایل جدیدی که به تجدیدنظر در رأی داوری منجر می‌شود، صلاحیت خود را حفظ کرده‌اند. ظاهراً، دلیل این صلاحیت، گذشت زمان زیاد از تاریخ صدور رأی و عملی نبودن نشست مجدد مرجع داوری برای جبران وضعیت است.^۲

۱ - واحدی، قدرت‌الله، آئین دادرسی مدنی، ص ۲۳۱.

۲ - جاوید تاش، احمد، موارد ابطال رأی داوری در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین المللی ایران،

پایان نامه کارشناسی ارشد، ص ۳۴۷.

در خصوص تفسیررای داوری در حقوق کشور آلمان نیز این امر می‌تواند طبق مدلول مواد ۳۱۹ و ۳۲۱ (قانون مدنی) تا ختم دادرسی صورت گیرد. برعکس، پذیرش این امر، پس از تسلیم رأی به دفتر دادگاه عادی، باید با قید احتیاط تلقی شود. با توجه به اینکه داوری و مأموریت داوران در این مرحله تمام می‌شود، جای تردید است که هنوز بتوان رأی دیگری را تسلیم دفتر دادگاه کرد. در هر حال، وجود عیب در استدلال را پس از تسلیم رأی به دفتر دادگاه نمی‌توان برطرف نمود.^۱ در خصوص تفسیر رأی، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران در ماده ۳۲ به تفسیر آن در موارد ابهام اشاره کرده و اشعار می‌دارد که داور می‌تواند بنا به تقاضای طرفین یا رأساً اقدام به رفع ابهام از رأی ظرف سی روز بنماید. ماده ۳۳ قانون نمونه نیز در بند دو به تفسیر رأی اشاره کرده با این تفاوت که در این قانون به داوران، رأساً اجازه تفسیر رأی را نداده و انجام این امر تنها با تقاضای طرفین امکان‌پذیر می‌باشد.

«در اجلاس کمیسیون حقوق تجارت بین‌الملل سازمان ملل اساساً بر سر پذیرش امکان تفسیر رأی اختلاف بود و دلیل آن هم امکان وجود تالی فاسد در زمان تفسیر عنوان شد. اعضای مخالف بر این نظر بودند که محکوم‌له با توسل به تفسیر رأی تلاش خواهد کرد که هر چه بیشتر حق طرف مقابل را محدود و مضیق سازد».^۲

ج - تکمیل رأی

قانونگذار در قانون آیین دادرسی مدنی بر خلاف قانون داوری تجاری بین‌المللی به صدور رأی تکمیلی و تفسیر رأی اشاره ای نکرده است. بر عکس، در قانون داوری تجاری بین‌المللی برابر بند ۲ ماده ۳۲ هر یک از طرفین می‌تواند ظرف ۳۰ روز از تاریخ دریافت رأی درخواست کند که داور نسبت به ادعاهایی که اقامه کرده ولی در رأی داور مسکوت مانده است رأی تکمیلی صادر نماید. اساساً، در فرض صدور رأی تکمیلی داور به وظیفه و مأموریت خود مبنی بر رسیدگی و حل و فصل اختلاف عمل نکرده است. اقدام داوران در صدور رأی تکمیلی مشروط به تشخیص درخواست متقاضی است مشروط بر اینکه اتخاذ

۱ - کلانتریان، مرتضی، داوری، بررسی مهم‌ترین نظام‌های حقوقی داوری در جهان، ص ۹۳.

۲ - جنیدی، لعیا، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی، ص ۹۸.

تصمیم در موضوع مربوطه نیازمند مستندات و مدارک اضافی و استماع جلسه برایان نباشد.^۱ اختیار داور در صدور رأی تکمیلی محدود به موضوعاتی است که به مرجع داوری ارائه شده اما در رأی داوری مورد اشاره قرار نگرفته است؛ بنابراین، داور نمی‌تواند در صدور رأی تکمیلی مطالب جدیدی بر مفاد رأی صادره قبلی بیافزاید. رأی تکمیلی دارای همان اعتبار رأی داوری است.

بند سوم - اعتبار امر مختوم

الف - اعتبار امر مختوم نسبت به اراء داوری در ایران

مراد از اعتبار امر مختوم شده این است که وقتی دعوی مورد یک تصمیم قضایی واقع شده قانون حکم دادرس را در امری که مورد حکم قرار گرفته است دلیل بر صحت مفاد آن و انطباق حکم با حقیقت فرض کرده و تجدید رسیدگی و اقامه دعوا را پس از صدور حکم و قطعیتان منع نموده است؛ به عبارت دیگر، موضوعی که دران حکم داده شده است دارای اعتباری می‌شود که اقامه هر گونه دعوی جدید را دران مورد منتفی می‌سازد. این امر معلول رعایت نظم عمومی و جلوگیری از تکرر و ابدیت دعوا است؛ زیرا، دعوا می‌باید در نقطه ای به اتمام رسیده و طرفین مکلف و مأخوذ به رعایت نتیجه ان باشند.^۲ مهم‌ترین اثر امر مختوم، جلوگیری از استماع دوباره دعوا در همان موضوع با همان مبنا و همان اصحاب دعوا است. بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد اینکه قطعی بودن از شرایط تحقق امر مختوم است مقرر می‌دارد: دعوی طرح شده سابقاً بین همان اشخاص یا اشخاصی که اصحاب دعوا قائم مقام آنان هستند رسیدگی شده و نسبت به ان حکم قطعی صادر شده باشد. علت آن هم این است که اگر قرار باشد، مرافعات تا ابد طول بکشد، نظم عمومی دچار اختلال می‌گردد. «تجدید دعوا پس از صدور رأی و ادامه خصومت سابق برخلاف اخلاق و صمیمیت افراد جامعه است. هر جامعه به یک حداقل موازین اخلاقی پای‌بند و نیازمند

۱ - امیر معزی، احمد، داوری بین المللی در دعاوی بازرگانی، ص ۴۸۱.

۲ - ناصری، فرج الله، امارات در حقوق مدنی ایران، صص ۲۶۹ و ۲۷۸.

است؛ زیرا در هر دعوی نوعی فساد اخلاق نهفته است و حفظ حداقل موازین اخلاقی اقتضاء می‌کند که از تجدید دعوی و ادامه مخاصمه جلوگیری شود.^۱

قاعده اعتبار امر مختوم دارای دو اثر مثبت و منفی است. اثر مثبتان، اشاره به این نکته دارد که تصمیم اتخاذ شده بین طرفین قطعی بوده و نمی‌تواند مورد تجدید نظرخواهی یا اعتراض واقع شود؛ بنابراین، حکم قطعی دادگاه یا داور در رسیدگی‌های بعدی الزام آور تلقی می‌شود. اثر منفی این اصل، ممنوعیت از طرح مجدد همان دعوا با اصحاب واحد است که اصطلاحاً اعتبار امر مختوم (*Res Judicata*) نامیده می‌شود.^۲

سؤال اساسی این است که آیا رأی داور در مقررات داوری دارای اعتبار امر مختوم است. در هیچ یک از مواد قانون آیین دادرسی مدنی اراء داوری دارای اعتبار امر مختوم شناخته نشده است. با این وجود، بند ۶ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قاعده اعتبار امر مختوم را پیش بینی نموده و خواننده دعوا می‌تواند ضمن پاسخ به ماهیت و به منظور نفی دعوای طرح شده و تثبیت حقوق مکتسبه قبلی خود ایراد نماید که دعوا قبلاً مورد رسیدگی واقع و نسبت به آن حکم قطعی صادر شده است. برخی از حقوقدانان، با توسعه مدلول بند ۶ ماده ۸۴ فرقی بین اراء صادره از دادگاه و اراء داوری قائل نیستند و در صورت طرح مجدد دعوا در دادگاه امکان ایراد امر مختوم را دور از ذهن نمی‌دانند.^۳ بعضی دیگر، تمسک به نص بند ۶ ماده ۸۴ را ویژه احکام دادگاه‌ها دانسته و اراء داوری را از شمولان خارج می‌دانند. پذیرش این دیدگاه این تالی فاسد را بدنبال دارد که پس از صدور رأی داور، محکوم علیه بتواند از طریق اقامه دعوا در دادگاه راه رسیدگی مجدد به دعوا را باز نماید.^۴ به عبارت دیگر، چنانچه پس از قطعیت رأی داور، یکی از طرفین اختلاف، دعوای خود را در دادگاه اقامه نماید و نسبت به صلاحیت دادگاه ایراد نشود، دادگاه ناچار از رسیدگی به دعوا خواهد بود؛ زیرا از

۱ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد ۵، ص ۹۰.

۲ - Cremades, Bernardo M. & Ignacio Madalena, *Parallel Proceedings in International Arbitration*, p 12.

۳ - محبی، محسن، "امتیازات داوری از حیث اجرای رأی داوری"، منبع پیشین، ص ۱۷۵.

۴ - شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد ۳، منبع پیشین، ص ۵۷۵.

یک طرف در صورت طرح دعوا در دادگاه و عدم ایراد خواننده، دادگاه از رأی داور مطلع نمی‌شود و از طرف دیگر، امری که رافع تکلیف دادگاه در رسیدگی به چنین دعوایی باشد وجود ندارد.^۱ چنانچه پس از صدور رأی داور، موضوع در دادگاه مورد رسیدگی قرار گیرد و حکم بطلان رأی داور صادر شود، بدیهی است با توجه به بطلان رأی، در صورت اقامه دعوا در دادگاه تکلیف رسیدگی به دعوا وفق ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی الزامی است و رأی باطل شده تاثیری در رسیدگی‌های بعدی به عنوان اعتبار امر مختوم نخواهد داشت.

برخی از حقوقدانان معتقدند رأی داور فی حد ذاته یک عمل قضایی نیست زیرا از طرف شخصی صادر می‌شود که سمت عمومی ندارد همان طور که رأی داور به خودی خود قدرت اجرایی ندارد. پس سخن گفتن از اعتبار آن نیز لغو و بیهوده است، زیرا این دستور دادگاه است که به آن قدرت اجرایی می‌بخشد و رأی را از اعتبار امر قضاوت شده بهره‌مند سازد. رویه قضایی فرانسه بر همین مبنا استوار شده است. رأی داور در صورتی واجد اعتبار تلقی می‌گردد که وفق شرایط قانونی صادر شده باشد و رعایت این شرایط را می‌توان با دستور اجرا احراز کرد.^۲ طرفداران این نظریه در بیان استدلال خود معتقدند که عملی می‌تواند جنبه قضایی داشته باشد که مأمور عمومی در انجام آن دخالت داشته باشد. در حالیکه اقتدار رأی داور ناشی از توافق طرفین دعوا است و طرفین همچنین می‌توانند به اتفاق رأی داور را بعضاً یا کلاً رد کنند. از این منظر، طبیعت اختصاصی داوری به نوعی «علیلی فطری» مبتلا است. این امر اقتدار داورها را با محدودیت مواجه کرده و وابستگی آنها را به دستگاه عدالت عمومی تشدید می‌کند؛ بنابراین، رأی داوری تا زمانی که مقامات عمومی انرا قابل اجرا اعلام نکرده‌اند از اقتدار اجرایی برخوردار نیست.^۳ در پاسخ می‌توان گفت چنانچه اعتبار رأی داور ناشی از دستور اجرای آن از طرف دادگاه باشد، پس رایبی که طوعاً و بدون مراجعه به دادگاه توسط طرفین اجرا می‌شود، هیچ‌گاه اعتبار امر مختومه را پیدا نمی‌کند. چنین

۱ - شمس، عبدالله، "موافقتنامه داوری و صلاحیت دادگاه"، مجله تحقیقات حقوقی، ص ۲۴. دارابی، محمد هادی،

"مقدمه ای بر داوری تجاری ملی و بین المللی"، ص ۳۲۹.

۲ - کاتوزیان، ناصر، اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی، ص ۱۳۰.

۳ - کلانتریان، مرتضی، منبع پیشین، ص ۳۴۵.

نظری از لحاظ منطقی قابل تأیید نیست. در خصوص ایراد اول، نیز باید گفت وظیفه داور از قانون ناشی می‌شود و قانون نیز بنا به مصالحی به اشخاص اجازه داده که به جای مراجعه به دادگاه با توافق یکدیگر، دادرسی نزع خویش را انتخاب نمایند. لذا داور اختیار خود را به طور موقت و در مورد خاص داوری از قانون کسب می‌کند و منشأ آن قدرت عمومی و قانونگذار می‌باشد.^۱

از توضیح و تفصیل آنچه گفته شد بر می‌آید رأی داور که متأثر کننده حقوق و تعهدات طرفین به طور نهایی است و نتیجه و ماحصل رسیدگی داوری است ضمن لازم الاجرا بودن نسبت به طرفین واجد کلیه آثار مترتب بر رأی منجمله ویژگی اعتبار امر مختوم می‌باشد.^۲ بعلاوه، ارای جزئی نیز در حدود یک یا چند موضوعی که به تصمیم نهایی منتهی گردیده‌اند از اعتبار امر مختوم برخوردار می‌شوند. محکوم علیه می‌تواند بعد از صدور و ابلاغ رأی در صورت اعتراض در ظرف مهلت معین در دادگاه عمومی تهران دعوای ابطال رأی جزئی را طرح نماید.^۳ منظور از رأی داوری جزئی رایبی است که ناظر به یکی از عناوین خواسته است و یا به یک امر مقدماتی که بر کل رسیدگیهای داوری مؤثر است مانند تصمیم مربوط به صلاحیت. رأی جزئی شیوه مفیدی است که به موجب داور مسائل و موضوعاتی را که مستعد صدور تصمیم و تعیین تکلیف هستند در خلال جریان رسیدگی حل و فصل می‌کند. به نظر می‌رسد در حقوق ایران از مفاد بند ۱ ماده ۳۵ قانون داوری تجاری بین‌المللی که مقرر می‌دارد "ارای داوری که مطابق مقررات این قانون صادر می‌شود قطعی و پس از ابلاغ لازم الاجرا است" بتوان به طور ضمنی بر وجود اعتبار امر مختوم در ارای داوری مشمول این قانون استفاده کرد. طبیعت و سرشت داوری ایجاب می‌کند که رأی داور

۱ - کاتوزیان، منبع پیشین، صص ۱۳۱ - ۱۳۰.

۲ لئو، جولیان و دیگران، داوری تجاری تطبیقی، ص ۶۳۳. لازمه قواعدی که داوری را احاطه کرده‌اند این است که رأی داور بتواند فصل خصومت کند و سرنوشت افراد با قطعی شدن رأی معلوم شود؛ بنابراین، تردیدی در اعتبار امر مختوم رأی داوری وجود ندارد. خدابخشی، عبدالله، حقوق داوری و دعوای مربوط به آن در رویه قضایی، ص ۳۹۳.

۳ - امیر معزی، منبع پیشین، ص ۵۶۲.

همچون رأی دادگاه از اعتبار امر مختوم برخوردار باشد. در غیر این صورت، مراجعه به داور و صدور رأی داوری عملی بیهوده و لغو قلمداد خواهد شد که حاصلی جز اتلاف وقت و هزینه برای طرفین در بر نخواهد داشت.

ب- اعتبار امر مختوم نسبت به اراء داوری در سایر کشورها

در قوانین سایر کشورها، صراحتاً به اینکه رأی داوری مانند رأی دادگاه از اعتبار امر مختوم برخوردار می‌باشد، اشاره شده است. برای مثال، در هلند برابر ماده ۱۰۵۹ قانون داوری ۱۹۸۶ رأی داوری به محض صدور واجد ویژگی اعتبار امر مختوم گردیده و می‌تواند موضوع درخواست اجرا برابر ماده ۱۰۶۲ یا مورد شکایت ابطال مطابق بند ۳ ماده ۱۰۶۴ قرار گیرد. چنانچه، طبق قرارداد طرفین یک رأی نهایی یا جزیی قابل پژوهش باشد این رأی اعتبار امر مختوم را از تاریخی کسب می‌کند که مهلت پژوهشی منتفی شده باشد و یا در صورت پژوهش از تاریخی بدست می‌آورد که تصمیم پژوهشی صادر گردیده است.^۱

در فرانسه، نیز برابر ماده ۱۴۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳ ژانویه ۲۰۱۱ رأی داور به محض صدور در ارتباط با اختلافی که فیصله می‌دهد دارای اعتبار امر مختوم شده است. در حقوق انگلیس، یک رأی معتبر به استناد قاعده استاپل (Estoppel) یا (Issue preclusion) یا انسداد موضوع به علت ختم قضیه، مانع هر یک از طرفین از طرح مجدد دعوا در رسیدگیهای بعدی می‌گردد.^۲ در کشورهای تابع حقوق عرفی، نظیر ایرلند، کانادا، هندوستان، استرالیا و زلاند نو آرای داوری از همین ویژگی برخوردار هستند. در ایالات متحده آمریکا، به استناد انسداد ادعا (Claim preclusion) چنانچه دعوایی با یک حکم معتبر مورد رسیدگی قرار گرفته باشد تصمیم مزبور در دعوای بعدی بین طرفین قاطع و نهایی محسوب می‌شود. در آلمان، به موجب ماده ۱۰۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی اول ژانویه ۱۹۹۸ رأی داوری دارای همان اثر حکم دادگاه بین طرفین به عنوان رأی نهایی و الزام آور است. در اتریش، طبق ماده ۵۹۴ (۱): رأی برای طرفین اثر قضاوت نهایی و لازم الاتباع دادگاه را دارد مگر در صورتی که طرفین در توافقنامه داوری خویش موافقت کرده باشند که

۱ - کلانتریان، منبع پیشین، ص ۳۱.

۲ - Sutton, David St.John, Russel on Arbitration, p 315.

امکان پژوهش خواهی رأی به مقام داوری رده دوم وجود داشته باشد. در برزیل، با توجه به ماده ۳۱ قانون داوری ۱۹۹۶ رأی داوری برای طرفین و اخلاف آنان اثر مشابه حکم صادر شده توسط یک دادگاه ایالتی را دارد. قوانین کشورهای دیگر نیز آثار اعتبار امر مختوم در ارای داوری را به رسمیت می‌شناسند. برای مثال می‌توان از ماده ۸۲۹ (۸) قانون آیین دادرسی مدنی ایتالیا نام برد.

ضمناً تا جاییکه به رأی داوری خارجی ارتباط دارد ماده ۳ کنوانسیون نیویورک راجع به شناسایی و اجرای ارای داوری خارجی (۱۹۵۸) که مقرر می‌دارد "هر یک از دول متعاقد ارای داوری را به عنوان الزام آور به رسمیت خواهند شناخت و آنها را بر طبق قواعد تشریفات سرزمینی که در انجا مورد استناد قرار گرفته ... اجرا خواهند کرد" به طور ضمنی بر آثار اعتبار امر مختوم ارای داوری اشاره می‌کند.^۱

ج - قاعده تبعیت از سابقه قضایی

سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا اثر الزام آور بودن رأی ناظر به همان پرونده است و یا به موارد دیگر نیز تسری می‌یابد. به طور کلی، اثر الزام آور بودن ارای داوری که به قاعده تبعیت از سابقه قضایی (Stare decisis) معروف است در روبه‌های داوری دیده نمی‌شود. در این مفهوم، کمیته موقت ایکسید (ICSID) یا مرکز حل و فصل اختلافات سرمایه گذاری در دعوای اندونزی علیه اموکو اسیا (Indonesia v. Amoco Asia) چنین اظهار نظر کرده است:

«نه تصمیم دیوان بین المللی دادگستری در رأی پادشاه اسپانیا و نه تصمیم کمیته موقت کلونگر ((Klockner ad hoc Committee) برای این کمیته موقت الزام آور نیستند. با این وجود، فقدان قاعده اعتبار سابقه قضایی در داوری ایکسید مانع از مشارکت این دیوان موقت در تفسیر داده شده به ماده ۵۲ (۱) (e) توسط کمیته کلونگر نمی‌شود.^۲ بنا براین، رأی داور در موضوعهای قبلی با اختلافاتی که در آینده بین طرفین دعوا پیش

^۱ - Cremades & Madalena, op.cit., pp 12-13.

^۲ - Rubino-Sammartano, Mauro, International Arbitration Law, pp 447-448.

میاید ارتباطی با یکدیگر ندارند، مگر اینکه طرفین اختلاف صریحاً پذیرفته باشند که رأی داور در اختلافات مشابه اتی بین آنها نافذ و الزام آور باشد.^۱

با اینکه دیوانهای داوری غالباً به احکام خود بسیار بها می‌دهند و به وفور و مکرر در حمایت از یافته‌های قضایی و حقوقی خود به احکام قبلی استناد کرده‌اند، ولی اشاره به این نکته قابل توجه است که تصمیم‌های مراجع داوری در مقایسه با تصمیم‌های قضایی از لحاظ تعیین قواعد حقوقی دارای ارزش کمتری هستند و نمی‌توانند مبنایی برای امر مختوم یا تصمیمی بازدارنده از پیگردهای مجدد (Collateral estoppel) بوجود بیاورند.^۲ اساساً، حقوق بین الملل دارای نظریه تبعیت از سابقه قضایی نیست.^۳ این امر به روشنی در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری با لحاظ ماده ۵۹ دیده می‌شود که در آن بر روی مفهوم اعتبار نسبی دعوای مختوم تکیه می‌گردد.

در مورد ارای داوری خارجی، داوران یا قضات تا زمانیکه این رأی در کشور آن‌ها مورد شناسایی واقع نشده مکلف به تبعیت از رأی صادره پیشین نیستند؛ اما در صورت شناسایی رأی توسط دادگاه‌های کشور اخیر و نیز تا زمانی که رأی قبلی از هرگونه تعرضی مصون باقی مانده باشد و یا هرگونه اعتراض و پژوهش نسبت به آن رد شده باشد رأی صادره قبلی معتبر و نهایی تلقی شده و مراجع دیگر مکلف به تبعیت از آن هستند.^۴

د - قطعی بودن رأی داوری

یکی از مهم‌ترین آثار رأی داوری، قطعی و غیرقابل تجدید نظر بودن رأی داور است. ارای داوری، بر خلاف ارای محاکم که به موجب مواد ۳۲۶ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی در معرض پژوهش خواهی، فرجام خواهی و اعاده دادرسی قرار دارند اصولاً استیناف ناپذیر هستند. تجدید نظر خواهی از احکام داوری با اصل سرعت در رسیدگی منافات دارد. هدف نهایی داوری، رسیدگی به اختلاف طرفین بدور از تشریفات زائد و تاخیرهای ناروا است.

۱ - امیر معزی، منبع پیشین، ص ۵۲۶.

۲ - خلیلیان، سید خلیل، دعوای حقوقی ایران و امریکا مطرح در دیوان داوری لاهه، صص ۱۷۹-۱۸۰.

۳- Collier John & Vaughan Lowe, The Settlement of Disputes in International Law, Institutions and Procedures, p 262.

۴- Rubino-Sammartano, op.cit., p 441.

معدلک، در برخی از نظام‌های حقوقی نظیر کشورهای حقوق عرفی پژوهش از ارای داوری در دادگاه‌ها مورد قبول واقع گردیده است. برای مثال، بر اساس ماده ۶۹ (۱) قانون داوری انگلیس (۱۹۹۶) چنانچه طرفین به نحو دیگری توافق نکرده باشند، هر یک از طرفین داوری می‌تواند در خصوص موضوع حقوقی رأی صادر شده در جریان داوری، از دادگاه پژوهش خواهی کند.

با بررسی بخش هفتم از آیین دادرسی مدنی ایران در باب داوری و نیز ملاحظه قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران (۱۳۷۶) و قانون نمونه آنسیترال معلوم می‌گردد که آراء داوری بر خلاف آراء دادگاه‌ها که در معرض رسیدگی مجدد قرار دارند، قطعی بوده و فقط در موارد احصاء شده قانونی قابل اعتراض و ابطال می‌باشد.

جهت ابطال رأی داوری که در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی بیان شده، کاملاً متفاوت از موارد تجدیدنظر خواهی آراء دادگاه‌ها در ماده ۳۲۹ همان قانون است. هنگامی که درخواست ابطال رأی داور حسب یکی از بندهای ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران مطرح می‌شود، دادگاه حق بررسی و رسیدگی مجدد نسبت به رأی داور را نداشته و فقط می‌تواند موارد مطرح شده را بررسی نماید و در صورتیکه یکی از موارد ابطال محقق شده باشد، رأی را باطل کند. یکی دیگر از موارد افتراق تقاضای ابطال رأی داوری با تجدید نظر در دادگاه این است که تقاضای تجدیدنظر، مانع از اجرای رأی می‌باشد، در صورتیکه صرف اعتراض به رأی، بدون درخواست ابطال آن حسب ماده ۴۹۳ قانون آیین دادرسی مدنی، مانع از اجرای رأی نمی‌باشد.

علاوه بر این، قانون داوری تجاری بین‌المللی مصوب ۱۳۷۶ نیز در ماده ۳۵، صراحتاً اشاره نموده که رأی داوری قطعی و پس از ابلاغ لازم الاجرا است. علت اجرای حکم در ماده ۳۵ اهمیتی است که قانونگذار برای قطعی بودن رأی داوری قائل شده است.^۱ اجرای رأی داوری غایت و عصاره رسیدگیهای داوری است.

۱ - سیفی، جمال، "قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران همسو با قانون نمونه آنسیترال"، ص ۸۰.

قطعیت به معنای مسدود شدن کلیه طرق عادی و فوق العاده اعتراض به رأی داوری است. هدف طرفین اختلاف از مراجعه به داوری فیصله قطعی اختلاف در اسرع وقت است. دستیابی به این امر در گرو صدور آرای است که قابل تجدید نظر نباشند. از آثار صدور رأی قطعی ممنوعیت طرح مجدد و قابلیت رسیدگی ماهوی دعوای مطروحه بین اشخاص و قائم مقام آنان با وحدت سبب است. رأی داور نمی‌تواند قطعی تلقی گردد مگر اینکه کلیه مسائل مرجوع علیه را مورد رسیدگی و تعیین تکلیف قرار داده و موعد اعتراض به رأی نیز منقضی شده باشد.^۱ هم چنین، در صورت اعتراض به رأی داوری و مردود شناخته شدن آن و تنفیذ رأی اولیه رأی داور از ویژگی قطعیت برخوردار می‌گردد. قطعی بودن رأی داوری گاهی توسط طرفین در موافقت نامه داوری قید می‌گردد. از این طریق، طرفین قرارداد داوری بر اجرای رأی میان خود تعهد می‌سپارند. به این دلیل، خاستگاه قطعی بودن رأی داوری را می‌باید اراده و توافق قبلی طرفین در مراجعه به داوری دانست. هم چنانکه، اساس قطعی بودن آرای دادگاه‌ها را باید ناشی از قانون قلمداد کرد. در برخی از کشورها توافق طرفین در قطعی و غیر قابل اعتراض بودن رأی به معنای این نیست که هر حکمی قطعی تلقی شود؛ زیرا، امکان دارد رأی صادره بر خلاف قوانین امره و نظم عمومی بوده و از اساس باطل باشد. هم چنین، احتمال دارد داور یا داوران از حدود اختیار و صلاحیت خود تجاوز کرده و در موضوعی رأی داده باشند که یا قابلیت ارجاع به داوری را نداشته یا از اصل به داوری ارجاع نشده باشد. در چنین صورتی، طرفین نمی‌توانند به صرف توافق اجرای قانون امریان کشور را کنار گذاشته و یا نقض نظم عمومی را نادیده بگیرند.^۲

ن - لازم الاجرا بودن رأی داوری

رأی داوری در مورد اصحاب دعوای الزام آور است و طرفین باید بر طبق مفاد قرارداد داوری عمل نمایند. هدف نهایی همه کسانیکه دعوای خود را نزد یک یا چند داور مطرح می‌کنند این است که مرجع داوری اختلافات و دعوای ایشان را پایان دهد و نزاع را به

^۱ Binder, Peter, International Commercial Arbitration in UNCITRAL Model Law Jurisdictions, p 195.

۲ - محبی، محسن، نظام داوری اتاق بازرگانی بین المللی، ص ۶۸.

شیوه‌ای قطعی حل و فصل نماید. علاوه بر آن رأی صادره از مرجع داوری باید لازم الاجرا نیز باشد یعنی طرفین داوری متعهد به اجرای رأی باشند. تعهد طرفین به اجرای رأی داور در قوانین بسیاری از کشورهای دیگر نیز ذکر شده است و بعنوان هدف اصلی موافقتنامه داوری محسوب می‌شود. در حقیقت افرادی که به داوری مراجعه می‌نمایند طی موافقتنامه داوری بطور ضمنی متعهد به این امر نیز می‌گردند که رأی داور نسبت به ایشان لازم الاتباع بوده و مکلف به اجرای رأی باشند. در تعریف رأی داوری می‌توان گفت، رأی داور تصمیمی است که در مورد دعوای ارجاع شده به او اتخاذ می‌شود و قاطع دعوا بوده و واجد جنبه نهایی یا اعتبار امر مختوم در خصوصان دعوا می‌باشد؛ بنابراین، رأی داور شامل تصمیم در خصوص صلاحیت، رأی ضمن دعوا یا رأی موقت (Interim award)، رأی نسبی یا جزئی (Partial award) که مربوط به قسمتی از دعوا می‌شود - می‌گردد.^۱

بند (۶) از ماده ۲۸ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی بیان می‌دارد: «رأی داوری نسبت به طرفین لازم الاجرا است و طرفین ضمن مراجعه به داوری تحت این قواعد متعهد می‌شوند که رأی داور را بدون تأخیر اجرا نمایند...». ماده ۲ قواعد داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی صریحاً ارائی را که ماهیت موقتی دارند مثل دستور موقت داخل در تعریف رأی داور قرار می‌دهد. شایان ذکر است که با وجود الزام آور بودن نیازی مبنی بر نهایی بودن رأی داوری به منظور اجرا نیست. یکی از مهم‌ترین مساعده‌های کنوانسیون نیویورک در همین زمینه به رویه داوری جدید حذف کلمه نهایی به عنوان شرط اجرای ارای داوری بر اساس کنوانسیون ۱۹۲۷ ژنو و جایجاییان با رأی الزام آور است.^۲ بند (۸) ماده ۱۶ قواعد دادگاه داوری بین‌المللی لندن نیز مقرر می‌دارد: "با موافقت نسبت به داوری به موجب این قواعد طرفین متعهد می‌گردند که رأی را به اجرا در آورند ...". قواعد داوری انسیترال (۱۹۷۶) در بند (۲) ۳۲ بیان می‌دارد: «رأی باید بصورت کتبی باشد و رأی داور نسبت به طرفین الزام آور خواهد بود...». بعد از صدور رأی، چنانچه محکوم علیه از مفادان اطلاع حاصل نموده و انرا

۱ - نیکبخت، حمید رضا، شناسایی و اجرای ارای داوری‌های بین‌المللی در ایران، صص ۳۱ - ۳۰.

۲ - Derains, Yves & Eric A. Schwartz, A Guide to the New ICC Rules of Arbitration, p 297.

به مورد اجرا گذارد ضرورتی برای صدور اجرائیه وجود ندارد. در صورتی که رأی داوری طوعاً و به طور اختیاری اجرا نشود، قانون با فراهم کردن تمهیدات و تسهیلات لازم از اجرای اجباریان حمایت به عمل می‌آورد. اصلی که قبل از اجرای حکم رعایتان ضرورت دارد ابلاغ رأی داور است که ذیلاً به آن می‌پردازیم.

الف - ابلاغ رأی داور

همانند حکم دادگاه رأی داور نیز پس از صدور، ابلاغ و سپس به اجرا در می‌آید. معمولاً ضوابط و مقررات رسیدگی داوران منجمله مقررات مربوط به صدور و ابلاغ رأی در زمان تعیین داور یا تشکیل هیات داوری، به تراضی معین می‌گردد. این ضوابط با درج در قرارداد داوری طرفین انرا مکلف به تبعیت از آنها می‌نماید. در صورت سکوت طرفین در قرارداد داوری برای ابلاغ رأی داور طبق ماده ۴۸۵ قانون آیین دادرسی مدنی داور تکلیف دارد رأی خود رابه دفتر دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد تسلیم کند. در این صورت، اصل رأی توسط مدیر دفتر دادگاه بایگانی می‌شود و رونوشت گواهی شده ان برای ابلاغ به اصحاب دعوا ارسال می‌شود. طبعاً، هدف از ابلاغ رأی داور این است که طرفین حاضر شوند مدلول رأی داوری را طوعاً به اجرا در آورند و دیگر نیازی به صدور اجرائیه نباشد.^۱ در صورتی که طرف بازنده موفق به اعتراض در ظرف مدت مقرر نشود رأی داوری از هرگونه چالش بالقوه نزد دادگاه محل داوری رها می‌شود.^۲ مستفاد از ماده ۴۸۵ و مطابق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی مدنی چگونگی ابلاغ دادنامه و رونوشتان طبق مقررات راجع به ابلاغ دادخواست و سایر اوراق رسمی خواهد بود. ابلاغ رأی داوری پیش شرط اجرای رأی قلمداد می‌گردد به نحوی که در صورت صدور اجرائیه بدون ابلاغ دادگاه بدواً دستور ابطال عملیات اجرایی را صادر می‌کند و متعاقباً دستور ابلاغ را می‌دهد. بدیهی است عدم اجرای حکم توسط محکوم علیه رأی داوری این فرصت را در

۱ - واحدی، منبع پیشین، ص ۳۷۸.

۲ - Craig, W. Laurence, William W. Park & Jan Paulson, International Commercial Arbitration., p 367.

اختیار محکوم له خواهد گذاشت تا تقاضای صدور اجرائیه را بنماید. در چنین مواردی دادگاه به درخواست ذینفع اجرائیه صادر می‌نماید.

بند ۴ ماده ۳۰ قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز به لزوم ابلاغ رونوشت رأی به طرفین قرارداد تصریح کرده است. شرط تسلیم رأی به طرفین، کمک ارزشمندی در رسیدگی‌های بعد از صدور رأی به شمار می‌رود. از انجمله می‌توان به تصحیح رأی داور در ماده ۳۲، اعتراض به رأی در ماده ۳۳ و اجرای رأی در ماده ۳۵ اشاره کرد که همه آنها منوط و مشروط به دریافت رأی داور می‌باشد.^۱ اهمیت اجرای رأی بیشتر به این سبب است که ابلاغ رأی مقدمه اجراییان است. مهلت قانونی برای محکوم علیه جهت اعتراض به رأی و درخواست رسیدگی مجدد به آن اغلب از تاریخ اعلام و ابلاغ رأی است نه از تاریخ صدور. چون اگر چنین بود امکان داشت که مرجع داوری پس از صدور رأی از اعلام آن به طرف بازنده کوتاهی کند و مدت زمان قانونی جهت تقاضای اصلاح رأی و اعتراض به رأی و نیز اجرای رأی از دست برود. نتیجتاً، ابلاغ به موقع به طرفین و به ویژه محکوم علیه دارای آثار حقوقی است؛ زیرا، از تاریخ ابلاغ طبق بند ۳ ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین‌المللی محکوم علیه سه ماه برای طرح دعوای ابطال رأی در دادگاه محل صدور فرصت دارد تا بتواند از اجرای رأی مخدوش جلوگیری به عمل آورد.^۲

ب- اجرای رأی داور

اجرای ارای داوری، یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مراحل روند داوری است. از آثار رأی داوری، این است که لزوماً باید به اجرا در آید و یا بطلان آن اعلام شود. هدف از اجرای حکم داور، الزام محکوم علیه به ایفای مفاد دستور مرجع داوری است. چنانچه محکوم علیه رأی داوری نسبت به اجرای رأی داور تمکین ننماید حمایت قضایی از رأی داوری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. از این حیث، اعتبار و اقتدار رأی داوری وابسته به حمایت‌های قضایی است که قانون از آن به عمل می‌آورد. بدون حمایت قضایی و ضمانت اجراییان رأی داور توصیه‌نامه

^۱-Holtzmann, Howrad and Joseph E. Neuhaus, *Uncitral Model Law on International Commercial Arbitration*, p 840.

۲ - امیر معزی، منبع پیشین، ص ۴۷۲.

ای بیش نخواهد بود که عدم اجرایان نهایتاً موجب سلب اعتماد عمومی نسبت به نهاد داوری می‌گردد.^۱ با صدور اجرائیه دادگاه ضمن مساعدت با داوری، قدرت عمومی و در صورت لزوم قوه قهریه را در اختیار یک سند خصوصی قرار می‌دهد و به آن قدرت اجرایی می‌دهد.^۲ دولت در مرحله پس از صدور رأی و اجرای اراء از طریق حاکمیت قضایی در اداره موفق و مؤثر داوری‌ها مساعدت نموده و در به ثمر رسیدن تأثیر گذار است.

مسئله دیگری نیز لازم است مورد توجه قرار گیرد به این تقریب که دادگاه صالح برای اجرای رأی داوری مشخص گردد. آیا می‌توان از هر دادگاهی تقاضای صدور اجرائیه کرد؟ برابر ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه صالح دادگاهی است که ارجاع کننده دعوا به داوری است یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد. در داوری‌های تابع قانون آیین دادرسی مدنی، مواد ۱۱ به بعد قانون مذکور ناظر بر قواعدی است که می‌باید در تعیین صلاحیت دادگاه‌ها مورد توجه قرار گیرد. در داوری‌های مشمول قانون داوری تجاری بین المللی، برابر بند ۱ ماده ۶ همان قانون انجام وظیفه مندرج در ماده ۳۵ (اجرای رأی) بر عهده دادگاه عمومی مرکز استان مقرر داوری و تازمانی که مقرر داوری تعیین نشده با دادگاه عمومی تهران است.

چنانچه پس از ابلاغ رأی داور، محکوم علیه رأی را طوعاً اجرا نکند و یا نسبت به آن اعتراض نکرده و درخواست ابطال را مطرح ننماید و یا اعتراض مطرح شده بوسیله دادگاه مردود اعلام گردد، دادگاه به درخواست ذینفع حسب مورد بیست روز (برای اشخاص مقیم ایران) یا دو ماه (برای اشخاص مقیم خارج از کشور) از تاریخ ابلاغ، دستور اجرای رأی داور را صادر می‌کند. طبق ماده ۴۸۸ "هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ رأی داوری را اجرا نماید دادگاه ارجاع کننده دعوا به داوری و یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوی را دارد مکلف است به درخواست طرف ذینفع طبق رأی داور برگ اجرایی صادر کند. اجرای رأی برابر مقررات قانونی می‌باشد." بر اساس آنچه ذکر شد ارای داوری لازم الاجرا قابلیت صدور اجرائیه را دارند مگر اینکه موضوع آنها معین نباشد. این امر به صراحت

۱ - پورنوری، منصور، حمایت قضایی از اراء داوری در ایران، ص ۲۱۰.

۲ - جنیدی، لعیا، دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری، ص ۲۲۲.

در ماده ۲۸ قانون اجرای احکام مدنی ذکر گردیده است. در مقام اجرای رأی داوری با توجه به نامشخص بودن موضوع داوری عملاً امکان اجرای رأی داوری میسر نیست. از طرف دیگر، چنانچه رأی داور به اجرا در آمده باشد و متعاقباً حکم به بطلان صادر شود با توجه به منطوق ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی اگر عملیات اجرایی آغاز شده باشد متوقف خواهد شد و چنانچه عملیات اجرایی به موقع اجرا گذاشته شده باشد عملیات اجرایی به دستور دادگاه مجری حکم به حالت قبل از اجرا اعاده می‌گردد.

ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی رأی داور را در موارد هفت گانه باطل و غیر قابل اجرا می‌داند. هر یک از طرفین حسب ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی می‌تواند ظرف بیست روز حکم به بطلان رأی داور را بخواهد. دلیل این امر روشن است؛ زیرا، رأی داوری به خودی خود قابلیت اجرا ندارد بلکه می‌باید در حدود اختیارات داور و منطبق با توافق طرفین داوری در مدت مقرر و در چارچوب اصول و موازین صحیح داوری صادر شده باشد. در مرحله اجرا، نظارت قضایی و کنترلی که بر رأی داوری اعمال می‌گردد تضمینی بر اعتبار رأی داوری و اطمینان از وجود جمیع شرایط شکلی و ماهوی رأی است. رد درخواست صدور اجرائیه چون واجد حکم قضایی بر بطلان رأی داور است طبق مقررات عمومی قابل تجدید نظر و فرجام است.^۱

در چارچوب قانون آیین دادرسی مدنی، وفق ماده ۴۹۳ رأی داور با وجود اعتراض محکوم علیه به اجرا در می‌آید و اعتراض به رأی به خودی خود اثر تعلیقی ندارد. مترتب کردن چنین اثری به اعتراض صریحاً به تشخیص و صلاحدید دادرس محول شده است.^۲ طبق ماده ۴۹۳ اعتراض به رأی مانع از اجرای آن نخواهد بود مگر آنکه دلایل اعتراض قوی باشد. در این صورت، دادگاه با ملاحظه دلایل خواهان ابطال قرار توقف عملیات اجرایی را تا پایان رسیدگی به اعتراض و دادخواست ابطال رأی داور و صدور حکم قطعی در پرونده صادر می‌نماید. نتیجه رسیدگی به اعتراض و دادخواست ابطال رأی داور از دو حال خارج نیست.

۱ - کاتوزیان، منبع پیشین، ص ۱۳۲.

۲ - جنیدی، لعیا، اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، ص ۳۲۸.

یا صدور رأی دایر بر قبول و تأیید تقاضای متقاضی ابطال رأی داور است که در این صورت موردی برای ادامه اجرای رأی داور باقی نمی‌ماند و اجرائیه صادره سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود. در این مورد، دادگاه برای رسیدگی به اختلاف طرفین صلاحیت دارد. در حالت دوم، چنانچه رأی صادره مبنی بر رد تقاضای ابطال رأی داور باشد، در این صورت با به جریان افتادن اجرائیه متوقف شده، رأی داور به مرحله اجرا در می‌آید.^۱

در قانون داوری تجاری بین‌المللی نیز مطابق بند ۱ ماده ۳۵ به استثنای موارد مندرج در مواد ۳۳ و ۳۴ آرای داوری که برابر مقررات قانون مزبور صادر می‌شود قطعی و پس از ابلاغ لازم الاجراست. با درخواست کتبی محکوم له از دادگاه عمومی تهران (موضوع ماده ۶) ترتیبات اجرای احکام دادگاه‌ها به مورد اجرا گذاشته خواهد شد. بدیهی است، قید لازم الاجرا بودن در ماده ۳۵ به این معنی است که مفاد رأی صادره برای طرفین الزام آور محسوب می‌شود. چنانچه، محکوم علیه از اجرای رأی داور امتناع ورزد محکوم له چاره ای جز توسل به تشریفات اجرای اجباری توسط دادگاه‌های صلاحیتدار و استفاده از قدرت عمومی دولت و اقتدار دستگاه قضایی را ندارد. دولت با برخورداری از قدرت عمومی اجرای آرای داوری را تضمین می‌نماید.^۲ در صورتی که یکی از طرفین درخواست اجرای رأی را بنماید و طرف دیگر تقاضای ابطال انرا مطرح کند، اگر محکوم له تقاضا کند دادگاه می‌تواند به تقاضای متقاضی اجرای حکم از محکوم علیه تأمین مناسب اخذ بنماید. در چنین صورتی، چنانچه عملیات اجرایی آغاز شده باشد به دستور دادگاه متوقف و رسیدگی به ابطال رأی در دستور کار دادگاه قرار خواهد گرفت؛ بنابراین، با استناد به بند ۲ ماده ۳۵ درخواست ابطال رأی اثر تعلیقی خواهد داشت. بدیهی است که در صورت ابطال رأی، موضوع اجرای آن منتفی می‌شود. در فرض دیگر، اگر درخواست ابطال مردود اعلام شود عملیات اجرایی آغاز می‌گردد. از این رو، محکوم علیه از فرصت کافی و معقول برای اثبات ادعای خود بر اساس ماده ۳۳ برخوردار است.

۱ - واحدی، منبع پیشین، صص ۳۸۰ - ۳۷۹.

۲ - خزاعی، حسین، حقوق تجارت بین‌الملل، داوری، ص ۳۲۲.

گفتار دوم - قابلیت استناد رأی داور

لزوم حفظ منافع اشخاص ثالث، به عنوان یکی از مبانی مسلم اصل نسبی بودن قلمداد می‌گردد. عادلانه نیست اشخاصی که نمی‌توانند در دادرسی مشارکت کنند ناگزیر باشند نتایج دادرسی را بپذیرند.^۱ بر اساس ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی مدنی ناظر بر ماده ۴۸۹ همان قانون رأی داور علاوه بر اینکه از سوی طرفین قابل اعتراض است به موجب ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی از سوی اشخاصی که خود یا نماینده آنان در تعیین داور مشارکت نداشته‌اند نیز قابل اعتراض است. استناد به رأی داور به منظور برخورداری از آثار آن صورت می‌گیرد. مقتضای اصل نسبیت احکام اختصاصان به طرفین دعوا است. با این وجود، باید دید کسانی که خود طرف دعوا محسوب نمی‌شوند چگونه در برابر رأی داور از حمایت قانونگذار برخوردار می‌گردند.

بند اول - اثر رأی داور نسبت به شخص ثالث

رأی داور یا داوران، در صورتیکه با رعایت اصول و موازین قانونی صادر شده باشد برای طرفین و اشخاصی که دخالت و شرکت در رأی داشته‌اند مانند وارد ثالث یا مجلوب ثالث و قائم مقام آنان لازم الاتباع است؛ زیرا، با انعقاد قرارداد داوری طرفین می‌پذیرند که حل و فصل اختلاف خود را به داوری اشخاص معینی واگذار کنند و داوری آنان را امثال نمایند. از آنجائیکه ثالث طرف قرارداد داوری محسوب نمی‌گردد رأی داور نمی‌تواند حقوق او را تحت الشعاع قرار داده و حق و تکلیفی برای ثالث پدید آورد. بطور معمول، اجرای رأی داور تنها علیه محکوم علیه و قائم مقام او متصور است. با این وصف، رأی داور می‌تواند با حقوق اشخاص ثالث که در تعیین داور مشارکت نداشته‌اند اصطکاک پیدا نموده و موجب تحمیل ضرر و زیان به شخص ثالث گردد. در چنین موردی، قانونگذار به دلیل تضييع حقوق ثالث این اجازه را داده است که وی بتواند با اعتراض به حکم، الغا آن بخش از آن را که به زیان او

۱ - کاتوزیان، منبع پیشین، ص ۱۸۳.

و ناصواب است تقاضا نماید. توجیه عدم اقتضای نفوذ و اثر رأی در مورد اشخاص غیر مرتبط با حکم، فقدان دخالت و مشارکت اشخاص ثالث در جریان دعوی و بی اطلاعی آنان در جریان دادرسی و دفاع از خود می‌باشد.

از سوی دیگر، داور در حکم جانشین قاضی محکمه صالحه است که با توافق طرفین اختیار یافته به اختلافات رسیدگی و با رأی خود آن را فیصله دهد. اصل حاکمیت اراده و لغو نبودن توافق طرفین و عمل داور اقتضا دارد که رأی صادره مانند آراء صادره از محاکم دادگستری قاطع و لازم‌الاجرا باشد تا ثمره لازم از رأی صادر و عاید گردد و بتوان داور را جانشین رسیدگی قضایی تلقی نمود. در آیین دادرسی مدنی هر چند ماده صریحی در این خصوص وجود ندارد، لکن از لحن ماده ۴۸۸ که تصریح دارد: "هرگاه محکوم علیه تا بیست روز بعد از ابلاغ، رأی داور را اجرا ننماید، دادگاه ارجاع کننده دعوا به داور یا دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل دعوا را دارد مکلف است به درخواست طرف ذینفع طبق رأی داور برگه اجرایی صادر کند"، به خوبی استنباط می‌شود که مقنن طرفین را ملزم به اجرای مفاد رأی داور می‌داند.

رأی صادره، با عنایت به تراضی و توافق طرفین و اعطاء اختیارات لازم برای حل و فصل اختلاف مشخص کننده حق و تکلیف طرفین خواهد بود؛ بنابراین، با عنایت به اینکه قائم مقام نیز دارای همان حقوق و تکالیف اصیل می‌باشد، جانشین وی در اجرای کلیه حقوق و تکالیف می‌گردد. ماده ۴۹۵ آئین دادرسی مدنی در این خصوص مقرر می‌دارد: «رأی داور فقط درباره طرفین دعوا و اشخاصی که دخالت و شرکت در تعیین داور داشته‌اند و قائم مقام آنان معتبر است و نسبت به اشخاص دیگر تأثیری نخواهد داشت. از این رو، می‌توان چنین نتیجه گرفت که اثر رأی داور نسبی است و بر ثالثی که مداخله و مشارکتی درخصوص داوری نداشته است اثری ندارد. نکته ای که اشاره به آن مناسب است این است که بین نسبی بودن احکام و اعتبار امر قضاوت شده این تفاوت وجود دارد که اولی در زمینه اجرای حکم دادگاه است و دومی مربوط به رسیدگی به دعواست. علاوه بر این، موضوع مسئله اول افراد و اشخاص هستند ولی، مخاطب مسئله دوم دادگاه‌ها می‌باشند. باید اضافه کرد که در مسئله اول نفع و ضرر اشخاص مطرح است، در حالیکه در مسئله دوم مصالح اجتماعی مورد

توجه می‌باشد؛ زیرا، به مصلحت جامعه نیست که موضوعی که یکبار مورد رسیدگی قطعی واقع شده است بار دیگر تجدید مطلع شود و رسیدگی مجدد نسبت به آن صورت گیرد.^۱ در مورد اثر نسبی بودن رأی داور، ملاحظه و مرور مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی و مقایسه آن با مفاد ماده ۴۹۵ می‌تواند نتیجه معقول و محصلی داشته باشد. ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی بیان می‌دارد: «اگر در خصوص دعوایی رای صادر شود که به حقوق اشخاص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده او در دادرسی که منتهی به رأی شده است، به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می‌تواند نسبت به آن رأی اعتراض نماید.» ماده ۴۱۸ در ادامه ماده ۴۱۷، حق اعتراض ثالث را نسبت به حکم داور نیز مجری دانسته و اعلام می‌کند، کسانی که خود یا نماینده آن‌ها در تعیین داور شرکت نداشته‌اند و حکم داور به ضرر آن‌ها صادر شده باشد، می‌توانند به عنوان ثالث به رأی داور اعتراض نمایند. شاید در بادی امر این طور به نظر بیاید که مواد ۴۱۸ و ۴۹۵ قانون آیین دادرسی مدنی دارای تعارض می‌باشند. در حالی که ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی مدنی امکان اعتراض ثالث را نسبت به رأی داور به رسمیت شناخته، ماده ۴۹۵ بیان می‌دارد که رأی داور تنها نسبت به طرفین داور و کسانی که دخالت در تعیین داور دارند معتبر است. همان طور که برخی از حقوقدانان در نظرات خود بیان کرده‌اند: یکی از شرایط اعتراض ثالث، قابلیت اضرار به ثالث است و «حکم حکم» فاقد چنین امکانی می‌باشد، در نتیجه قائل شدن حق اعتراض برای ثالث نسبت به حکم داور جمله‌ای زاید و بی‌معنی است. در صورتی می‌توان این حق را برای ثالث نسبت به رأی داور، در نظر گرفت که بگوییم قانونگذار استثنائاً امکان زیان به ثالث را که از شروط حق اعتراض ثالث است، نسبت به حکم داور حذف کرده و حکم داور را که مربوط به ثالث می‌شود از طرف ثالث قابل اعتراض و الغا دانسته است.^۲

۱ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد ۳، ص ۲۱۲.

۲ - کشاورز صدر، سید محمد علی، تجدید رسیدگی، طرق فوق‌العاده رسیدگی در امور مدنی، ص ۷۲.

به نظر می‌رسد این نحوه استدلال از جهت نظری و تعقلی قانع کننده نبوده و نیل به حقیقت را متکفل نباشد. در اینجا، باید دو موضوع را از یکدیگر تفکیک کرد. در ماده ۴۹۵ قاعده نسبی بودن اثر عقد مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است، ولی در ماده ۴۱۸ قابلیت استناد رأی داور علیه ثالث مطمح نظر است. ماده اخیر نشان می‌دهد که رأی داور قابلیت ورود ضرر را در مرحله اجرایی علیه ثالث دارد. اگرچه داوری نهادی خصوصی و ناشی از توافق طرفین قرارداد داوری می‌باشد، اما زمانی که داور، رأی خویش را صادر نمود، رأی داوری، همانند حکم دادگاه الزام آور بوده و طرفین ناگزیر به متابعت از رأی صادره و اجرای آن می‌باشند. هدف از مراجعه به داوری نیز همچون مراجع دادگستری، نهایتاً اجرای رأی صادره می‌باشد. چه بسا اگر حکمی صادر گردد ولی هرگز امکان اجرا نیابد، این حکم به حقوق کسی خلل وارد نکرده و نیازی به اعتراض ثالث نباشد. ولی، نظر به اینکه هر حکمی، به محض صدور باید اجرا شود و اجرای حکم نیز از مبانی نظم عمومی و ارکان حاکمیت به شمار می‌رود، لذا در مرحله اجرای حکم امکان ضرر نسبت به ثالث متصور بوده و قانونگذار این حق را برای ثالث قائل شده که چنانچه اجرای رأی داوری، تعارضی با حقوق او داشته باشد، بتواند طبق قانون به آن اعتراض نماید پس می‌توان این طور نتیجه گرفت که مواد فوق با هم قابل جمع بوده و تعارضی با یکدیگر ندارند.

مرجع داوری چنین اختیاری ندارد که دستوری علیه شخصی که یکی از طرفین موافقت نامه داوری نبوده، صادر کند. این یک قاعده است که یک رأی نمی‌تواند مستقیماً حقوقی را اعطا یا تکالیفی را به شخصی که طرف موافقت نامه داوری نیست تحمیل کند. با این وجود، ممکن است رأی اثر غیر مستقیمی نسبت به اشخاص ثالث داشته باشد که طرف داوری نیستند.^۱

بند دوم- اعتراض شخص ثالث به رأی داور

چنانچه، شخصی در یک دادرسی که منتهی به صدور رأی گردیده است، شخصاً یا از طریق نماینده دخالت نداشته باشد و اتفاقاً رأی صادره به حقوق وی خلل وارد آورد، مقنن،

^۱- Redfern Alan and Martin Hunter, Law and Practice in International Commercial Arbitration, p 388.

این حق را برای وی قائل شده است تا با اعتراض نسبت به رأی صادره از مرجع صادر کننده رأی بخواهد ضمن بررسی مجدد، حقوق وی را احیا بنماید. حکم شماره ۷۰۸ مورخه ۱۲ / ۴ ۱۳۱۶ شعبه ۳ دیوان عالی کشور موید این مطلب است که ضابطه اعتراض ثالث این است که حکم با حق معترض ثالث تماس داشته باشد. از حکم تمیزی شماره ۳۳۲ مورخ ۲۶ / ۱ ۱۳۲۶ شعبه سوم دیوانعالی کشور نیز بر میآید که فعلیت و تنجیز ضرر ثالث شرط اعتراض نیست و تنها خلل به حقوق ثالث کافی شناخته شده است.^۱ شخص ثالثی که حقوق وی در نتیجه رسیدگی و صدور رأی داوران در معرض زوال قرار گرفته می‌تواند مطابق ماده ۴۱۸ به این رأی اعتراض و تقاضای رسیدگی مجدد بنماید، مشروط بر اینکه خود یا نماینده وی در تعیین داور حاضر نبوده باشند؛ زیرا، در صورتی که در تعیین داور شرکت داشته باشند، رأی داور نسبت به ایشان نافذ و معتبر است و نمی‌توانند مصداق شخص ثالث واقع شوند. منظور از عبارت قانون که می‌گوید کسانی که خود یا نماینده آن‌ها در تعیین داور شرکت نداشته‌اند، کسانی هستند که اصولاً براساس دعوی آنان، تراضی به داوری نشده است. والا، در مواردی که یک طرف از انتخاب داور امتناع نموده و به جای او دادگاه صلاحیت‌دار اقدام به تعیین داور کرده باشد نمی‌تواند به عنوان اینکه در انتخاب داور شرکت نداشته به نام شخص ثالث اعتراض نماید بلکه فقط اگر دلایلی برای ابطال رأی داور دارد می‌تواند به دادگاه ارائه دهد و بطلان آن را بخواهد.^۲

اعتراض ثالث مانع از اجرای حکم داور نخواهد بود و تنها در صورتیکه دادگاه تشخیص دهد بعداً امکان جبران ضرر و زیان ناشی از حکم وجود ندارد، در این حالت، با اخذ تأمین از ثالث قرار تأخیر اجرای حکم را برای مدت معین صادر می‌نماید. در هر صورت، اگر دادگاه پس از رسیدگی اعتراض ثالث را وارد تشخیص دهد، قسمتی از حکم معترض علیه را که به منافع معترض خلل وارد می‌آورد لغو می‌کند و بقیه حکم به حال خود باقی می‌ماند. چنانچه مفاد حکم قابل تفکیک از یکدیگر نباشد تمام حکم الغا خواهد شد. (مواد ۴۲۴ و ۴۲۵). در

۱ - جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دانشنامه حقوقی، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۴۷۵.

مدنی، سید جلال‌الدین، آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، تهران، انتشارات پایدار، ۱۳۷۹، ص ۵۰۹.

۲ - مدنی، سید جلال‌الدین، آئین دادرسی مدنی، جلد دوم، ص ۶۹۰.

خصوص اثر تعلیقی اعتراض ثالث نسبت به رأی داور به نظر می‌رسد که ماده ۴۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی قابل اجرا نبوده و مفاد ماده ۴۹۳ همان قانون با توجه به اطلاقان مجری باشد.^۱

نتیجه

از آنچه گفته شد، این نتیجه حاصل می‌شود که رأی داور تصمیمی است که مرجع داوری اتخاذ می‌کند و دران موضوعات مطروحه بطور قطعی حل و فصل می‌شود. بنابر این، نتیجه تصمیم داور به صورت حکم داوری انشاء و صادر می‌شود. به بیان دیگر، رأی قطعی داور معلول و محصول نهایی رسیدگی داوری است. رأی داوری، به استثناء اینکه مورد اعتراض قرار گیرد قابل اجراست؛ به عبارت دیگر، در ارای داوری، اصل بر اجراست و عدم اجرا امری استثنایی تلقی می‌گردد. دادگاه‌ها با بررسی اعتراض محکوم علیه در صورت تشخیص صحت ادعای معترض رأی داوری را ابطال خواهند نمود. در غیر این صورت، از اجرای رأی داوری مخدوش جلوگیری به عمل خواهند آورد. با توجه به یک مرحله ای بودن رسیدگی دیوانهای داوری در مواردی که محکوم علیه طوعاً رأی را به اجرا در نیامورد دخالت مراجع دولتی و استفاده از عملیات اجرایی ناگزیر خواهد بود. رأی داور یکی از موارد اجرای خصوصی عدالت است که دران مقدمات اجرای حق تدارک دیده می‌شود. رأی داوری، چنانچه داور در حدود اختیارات خود عمل کرده باشد معتبر خواهد بود و به عنوان یک سند خصوصی عادی دارای قابلیت استناد است. رأی داوراز جهت واقعیتی که در متن آن محرز شده، بر علیه طرفین دعوا نیز معتبر تلقی می‌گردد. از منظر توصیف حقوقی، رأی داوری هر چند تصمیم مرجع قضایی به شمار نمی‌رود، اما پس از صدور دستور اجرا رأی داوری واجد خصیصه قضایی می‌گردد. در واقع، با اجرای رأی داور توسط مرجع قضایی ماهیت و محتوای رأی تغییری نمی‌یابد، بلکه بر خصیصه شبه قضایی رأی داوری و وابستگی و تابعیت رأی بر اساس قانون حاکم بر محل صدور رأی تاکید می‌گردد. از آثار اساسی رأی داوری، حل و

فصل قطعی دعوا است که فقط در مورد طرفین دعوا جاری بوده و تاثیری در حقوق اشخاص ثالث ندارد.

- ۱- امیرمعزی، احمد (۱۳۸۷)، **داوری بین المللی در دعاوی بازرگانی**، چاپ اول، نشر دادگستر.
- ۲- پورنوری، منصور (۱۳۸۳)، «**حمایت قضایی از آراء داوری در ایران**»، در مرکز داوری اتاق ایران، داوری نامه-۱، زیر نظر حسین نقیعی، انتشارات مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران.
- ۳- جاویدتاش، احمد (۱۳۷۷)، موارد ابطال رأی داوری در قانون آیین دادرسی مدنی و قانون داوری تجاری بین المللی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۵۶)، **دانشنامه حقوقی**، جلد ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۵- محمدجعفر (۱۳۷۶)، **دانشنامه حقوقی**، جلد ۳، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۶- محمدجعفر (۱۳۵۸)، **دانشنامه حقوقی**، جلد ۵، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۷- جنیدی، لعیا (۱۳۸۱)، **اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی**، چاپ اول، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۸- (۱۳۸۳) **"دخالت دادگاه‌ها در رسیدگی‌های داوری"**، در مرکز داوری اتاق ایران، داوری نامه-۱، زیر نظر حسین نقیعی، انتشارات مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران.
- ۹- (۱۳۷۸)، **نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۱۰- خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۱)، **حقوق داوری و دعاوی مربوط به آن در رویه قضایی**، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۱- خزاعی، حسین (۱۳۸۶)، **حقوق تجارت بین‌الملل**، داوری، جلد هفتم، چاپ اول، تهران، نشر قانون.
- ۱۲- خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۸۲)، **دعاوی حقوقی ایران و امریکا مطرح در دیوان داوری لاهه**، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار.
- ۱۳- دارابی، محمد هادی (پائیز ۱۳۸۵)، **"مقدمه‌ای بر داوری تجاری ملی و بین‌المللی"**، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱.
- ۱۴- سیفی، جمال (۱۳۷۷)، **"قانون داوری تجاری بین المللی ایران همسو با قانون نمونه آنسیترا"**، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۲۳.
- ۱۵- شمس، عبدالله (۱۳۸۱)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد ۲، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- ۱۶- (۱۳۸۴)، **آیین دادرسی مدنی**، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات دراک.
- ۱۷- (۱۳۸۲)، **"موافقتنامه داوری و صلاحیت دادگاه"**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۷.

- ۱۸- صدرزاده‌افشار، سیدمحمسن (۱۳۷۹)، **آئین دادرسی مدنی و بازرگانی**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۱۹- لثو، جولیان، دی‌ام، میستلیس، لوکاس ای، کرول، استفان ام (۱۳۹۱)، **داوری تجاری تطبیقی**، ترجمه محمدحبیبی مجنده، چاپ اول، انتشارات دانشگاه مفید.
- ۲۰- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، **اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی**، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.
- ۲۱- کشاورز صدر، سیدمحمدعلی (۱۳۵۱)، **تجدید رسیدگی**، طرق فوق‌العاده رسیدگی در امور مدنی، چاپخانه مرد مبارز.
- ۲۲- کلانتریان، مرتضی، داوری (۱۳۷۴)، **بررسی مهم‌ترین نظام‌های حقوقی داوری در جهان**، چاپ اول، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۳- محبی، محسن (۱۳۸۳)، **"امتیازات داوری از حیث اجرای رأی داوری"**، در مرکز داوری اتاق ایران، داوری نامه-۱، زیر نظر حسین نقی‌بی، انتشارات مرکز داوری اتاق بازرگانی و صنایع و معادن جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۴- ----- (۱۳۸۰)، **نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی**، چاپ اول، انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی.
- ۲۵- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۵۵)، **آئین دادرسی مدنی**، جلد دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- ۲۶- ----- (۱۳۷۹)، **آئین دادرسی مدنی**، جلد دوم، تهران، انتشارات پایدار.
- ۲۷- ناصری، فرج‌الله (۱۳۴۴)، **امارات در حقوق مدنی ایران**، تهران، چاپ رنگین.
- ۲۸- نیکبخت، حمیدرضا (۱۳۸۵)، **شناسایی و اجرای آراء داوری‌های بین‌المللی در ایران**، چاپ اول، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۲۹- واحدی، قدرت‌الله، **آئین دادرسی مدنی**، چاپ دوم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۰.
- 30- Binder, Peter, *International Commercial Arbitration in UNCITRAL Model Law Jurisdictions*, First Edition, Sweet & Maxwell, London, 2000.
- 31- Collier John & Vaughan Lowe, *The Settlement of Disputes in International Law, Institutions and Procedures*, Oxford University Press, Oxford, 1999.
- 32- Craig, W. Laurence, William W. Park & Jan Paulson, *International Commercial Arbitration*, Oceana Publications, INC, New York, 1990.
- 33 - Cremades, Bernardo M. & Ignacio Madalena, *Parallel Proceedings in International Arbitration*, *Arbitration International*, Vol.24, No.4 (2008), available at <http://www.bcremades.com/esp/archivos/ignacio/PA>.
- 34- Derains, Yves & Eric A. Schwartz, *A Guide to the New ICC Rules of Arbitration*, Kluwer Law International, 1998.
- 35- Holtzmann, Howard and Joseph E. Neuhaus, *Uncitral Model Law on International Commercial Arbitration*, Kluwer Law and Taxation Publishers, Deventer, 1989.
- 36- Redfern Alan and Martin Hunter, *Law and Practice in International Commercial Arbitration*, Sweet & Maxwell, London, 2004.
- 37- Rubino-Sammartano, Mauro, *International Arbitration Law*, Aditya Books Private Limited, New Delhi, India, 1995.
- 42- Sutton, David St. John, *Russel on Arbitration*, First Published, Sweet & Maxwell, London, 1997.

